

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامه چاپی فارسی

در ایران

از

محمد گلبن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران

در شماره ۳ و ۴ سال سوم
گرامی مجله بررسیهای تاریخی،
یکی از خوانندگان در باره لغت
روزنامه و اینکه این لغت از چه
زمانی در مطبوعات فارسی رایج
شده است سؤال کرده بود.
در مورد اینکه این لغت به
معنی امروزی از چه زمانی بکار
گرفته شده از طرف مجله جوابی
داده شد. اینک نگارنده این
سطور با شرح و بسطی بیشتر
از آنچه در این مجله آمده،
به توضیحی در باره لغت روزنامه
و اولین روزنامه چاپی فارسی در
ایران، و همچنین در باره قدمت
لغت روزنامه، و اینکه این لغت
به چه مفهومی بکار گرفته شده
است می پردازد.

از:

محمد گلبن

لغت روزنامه

پیدا است که عمر این لغت طولانی است و ما اسنادی هزار ساله از زندگی آن در دست داریم.

دکتر محمد معین مینویسد:

«روزنامه به ضم اول و کسر ششم (در لهجه مرکزی) از روزنامه (نامگ- پهلوی) معرب آن روزنامه و روزنامه: بیرونی در الجماهر (ص ۲۶۰) از قول ناخدای کشتی آرد» و کتبه‌های روزنامه با اسم «نام مصله سرب را با اسم شیخی که به طلب حاجتی نزد ناخدا آمده بود وی در روزنامه خود یادداشت کرد. «کلمه روزنامه در قرنهاى اول اسلامى مستعمل بوده است. ثعالبی در تیمه الدهر (چاپ دمشق ج ۲ ص ۱۰-۱۱) گوید: «ما خرج من کتاب الیومیه للمصاحب (ابن عباد) الا ابن العمید مما یتعلق بملح اخبار الملهلی، و نیز در جای دیگر شرحی از کتاب روزنامه صاحب بن عباد می آورد به این عنوان «فصل من کتاب الیومیه ایضاً، و یاقوت حموی در معجم الأدباء (چاپ مارگلیو ج ۵ ص ۴۴۰) نیز شرحی از کتاب الیومیه لابی القاسم اسمعیل بن عباد آورده است و از همه اینها صریحاً معلوم می شود که روزنامه در آن اوقات به معنی کتاب شرح گزارش روزانه و یادداشت وقایع هر روزه که اکنون به زبان فرانسه Journal می گویند بوده این اصطلاح ظاهر آبعدها در ایران به همین معنی باقی ماند و در قرنهاى اخیر به معنی «رپورت» های وقایع نگاران دولتی که از ولایات اخبار جاریه را به دولت می نوشتند و به معنی مطبوعات یومیه و هفتگی اطلاق شد «مجله کاوه دوره دوم شماره ۶ - روزنامه نگاری در ایران بقم تقی زاده. ورك بعضی فواید لغوی الجماهر بقلم نگارنده در یادنامه بیرونی کلکته ص ۲۴۳-۴۴ ورك درزی ج ۱ ص ۵۶۹»^۱

و نیز آقای رحیم رضازاده ملك در نوشته^۲ خود این بیت را از عنصری که می گوید:

(۱) برهان قاطع جلد دوم (چاپ اول - کتابخانه زوار) ذیل ص ۹۷۳
(۲) مجله تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

به روزنامه ایام در، همه پیدا است اگر بخواهی دانست روزنامه بخوان
 قدیمترین مأخذ ذکر کرده اند. اما در کتاب مفاتیح العلوم تألیف ابو عبد الله
 محمد بن یوسف کاتب خوارزمی که همزمان یا چندی پیش از عنصری است این
 لغت نیز آمده است و این روشن است که تألیف مفاتیح العلوم را بین سنوات
 ۳۶۳-۳۷۱ ذکر کرده اند و وفات عنصری را ۴۳۱ نوشته اند. گرچه می توان این
 دو مأخذ را همزمان دانست، اما با چندین سال تفاوت این لغت در مفاتیح العلوم
 قبل از اشعار عنصری دیده میشود که چنین آمده است: «روزنامج (= روزنامه)
 یعنی یادداشت روزانه، زیرا کارهایی که در هر روز انجام می شود مانند گرفتن
 خراج یا پرداخت نفقه و غیره را در آن می نویسند.»^۳

فردوسی میفرماید:

گزیت و خراج آنچ بدنام برد یکی آنک بردست گنجور بود
 به سه روزنامه به موبد سپرد دگر تافرستد بهر کشوری
 نگهبان آن نامه دستور بود سه دیگر که نزدیک موبد برند
 بهر نامداری و هر مهتری گزیت و سربازها بشمرند^۴

و نیز فردوسی فرماید:

بدو روزنامه بدژها نهید یکی نامه گنجور ما را دهید^۵
 و مؤلف سندبادنامه می نویسد: «مثال داد ناپسرا سیاست کنند و آن را
 تاریخ روزنامه عدل و انصاف گردانند.»^۶

- (۳) ترجمه مفاتیح العلوم خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، از انتشارات بنیاد
 فرهنگ ایران، چاپ اول صفحه ۵۷
 (۴) شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو بسال ۱۹۷۰ میلادی) به اهتمام رستم علی یف
 جلد ۸ صفحه ۵۸
 (۵) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ صفحه ۱۴۵
 (۶) سندباد نامه با اهتمام احمد آتش چاپ اسلامبول ص ۲۵۵ (نقل از حاشیه ص
 ۱۲۵ کلیله و دمنه). چاپ اول به تصحیح مجتبی مینوی.

و نیز در سندباد نامه آمده است که: « روزنامه شاهی بتاریخ این پادشاه مورخ گشته است. » (سندبادنامه ص ۹)^۷

در نقض الفضائح آمده است که: « عمید ابوالوفاء شیعی بود و او را به حوالت مذهب و اعتقاد هلاک کردند و این معنی در روزنامه دیوانی ظاهر است. چون مطالعه کنند شبیهت نماید و تهمت ساقط شود. » (نقض الفضائح ص ۸۹)^۸

و عنصری میفرماید:

نماند گوید از این بیش جای شکر مرا بهر دو کیتی در روزنامه اعمال^۹
نیز از عنصری است:

به روزنامه ایام در، همه پیدا است اگر بخواهی دانست روزنامه بخوان^{۱۰}
و باز عنصری میگوید:

نخست یاد گراز روزنامه نام من است بهر کجا سخن پارسی است در کیهان^{۱۱}
و نیز عنصری گوید:

اگر بخواهی دیدن تو روزنامه فخر رسوم شاه به بین و مدیح شاه بخوان^{۱۲}
و در عقد العلی آمده است که: « هیچ خدمتی در این دولت و رای آن نیست که ایام همایون ملک را تاریخی سازند و فتوح متواتر او را در روزنامه کنند (تا) ناصیت این دولت بر تعاقب ایام باقی و مؤید ماند. »^{۱۳}

قطران تبریزی در مطلع قصیده ای که در مدح ابوالخلیل جعفر گفته است، میگوید:

(۷) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۸) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۹) دیوان عنصری بکوشش محمد دبیر سیاقی چاپ اول ۱۳۴۲ از انتشارات کتابخانه سنائی ص ۱۷۰

(۱۰) همان کتاب ص ۱۹۵

(۱۱) همان کتاب ص ۲۲۰

(۱۲) همان کتاب ص ۲۴۳

(۱۳) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

- ز روزنامه شاهان چنین دهند خبر چنین کنند بزرگان چیره دست ظفر^{۱۴}
 و ناصر خسرو دارد که :
- یکی روزنامه است مرکارها را که آن را جهاندار دادار دارد^{۱۵}
 در اینجا ناصر خسرو لغت روزنامه را بمعنی دفتر اعمال آورده است و نیز
 در سفرنامه اش آورده است که :
- « این معنی در جامع بیت المقدس دیده بودم و تصویر کرده و همانجا بر-
 روزنامه ای که داشتم تعلیق زده.»^{۱۶}
 و نیز ناصر خسرو میفرماید :
- نیک بنگر به روزنامه خویش در میمای خاروخس به جراب^{۱۷}
 در فارسنامه ابن بلخی آمده است که :
- « و قانون قضاء پارس همچنان نهاده اند که به بغداد است که اگر از صدسال
 باز حجتی نبشته باشند نخست آن در روزنامه های مجلس حکم مثبت است.»
 (فارسنامه ابن بلخی ص ۱۱۸)^{۱۸}
 سوزنی سمرقندی میگوید :
- مدح وزیر گفتم و سلطان و یافتم روزی ز روزنامه سلطان بی وزیر^{۱۹}
 خاقانی شروانی میگوید :
- آورده روزنامه دولت در آستین مهرش نهاده سوره والنجم اذاهوی^{۲۰}
-
- (۱۴) دیوان قطران تبریزی به سعی و اهتمام حاجی محمد نخجوانی ص ۱۵۰
 (۱۵) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی ، چاپ اول ۱۳۰۴ شمسی
 ص ۱۳۲
 (۱۶) سفرنامه ناصر خسرو به کوشش محمد دبیرسیاقی (چاپ زوار) ص ۴۰
 (۱۷) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی (چاپ اول تهران ۱۳۰۴
 شمسی) ص ۳۴
 (۱۸) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵
 (۱۹) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵
 (۲۰) دیوان خاقانی ، باهتمام علی عبدالرسولی (چاپ اول تهران ۱۳۱۶
 شمسی) ص ۱۷

و نیز خاقانی میفرماید:

زین يك نفس در آمد و بیرون شد حیات بر دیم روز نامه بدیوان صبحگاه ۲۱
خواجه نظام الملک در سیر الملوک (سیاست نامه) مینویسد:

« چون بجای خویش باز آمد، نخست روز نامه بازداشتگان را بخواست .
سرتاسر روز نامه ها شناخت راست روشن بود. بدانست که او با مردمان نه نیک
رفته است و بیدادی کرده است.» ۲۲

نصرالله منشی در کلیله و دمنه چنین آورده است :

« و بر اثر آن اگر دو پوفتنه در سر آل بو حلیم جای گرفت تا پای از حد بندگی
بیرون نهادند در تدارک کار ایشان رسوم لشکر کشی و آداب سپاه آرائی از
نوعی تقدیم فرمود که روز نامه سعادت با سم وصیت آن مورخ گشت و کار نامه
دولت بد کرم محاسن آن جمال گرفت.» ۲۳
و نیز در همان کتاب آمده است که :

« دمنه گفت : ملک را بر آن کافر نعمت غدار جای ترحم نیست و بدین ظفری
که روی نمود و نصرتی که دست دادشادمانگی و ارتیاح و مسرت و اعتداد افزایش
و آن از قلاید روزگار و مفاخر و مآثر شمرد که روز نامه اقبال بدین معانی
آراسته شود و کار نامه سعادت به امثال آن مطرز گردد.» ۲۴

استاد مینوی می نویسد : « روز نامه : کتابی که در آن روز بروز مطالبی
قید و ثبت شود و وقایعی یادداشت کنند.» ۲۵
عثمان مختاری میگوید :

(۲۱) همان کتاب ص ۳۸۳

(۲۲) سیر الملوک (سیاست نامه) باهتمام هیوبرت دارک (چاپ دوم از انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۳۴

(۲۳) کلیله و دمنه نصرالله منشی باهتمام استاد مجتبی مینوی از انتشارات دانشگاه تهران
(چاپ اول ۱۳۴۳) ص ۱۰

(۲۴) همان کتاب ص ۱۲۵

(۲۵) همان کتاب حاشیه ص ۱۰

دو فعلت از دو عیب همیشه منزله است خلق تو از ندامت و بذل تو از ندم
در جرم طاعت تو بر آید بروز حشر از روزنامه تو نخستین سخن نعم^{۲۶}
استاد همائی نوشته است:

« روزنامه: نامه اعمال و دفتری که کارهای روزانه کسی از نیک و بد در آن
ثبت شود. »^{۲۷}

و نیز در تاریخ بیهق آمده است که: « الشیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله
محمد الزیادی البیهقی او را خواجگک زیادی گفته اند. از بزرگان زیادیان و
افاضل ناحیت بیهق بود و او را از دیوان محمودیان الشیخ العالم نوشتند و از
دیوان سلطان طغرل سلجوقی مثالی دیدم در باب وی نوشته بمناسبت تمام
الشیخ رئیس العالم نبشته و او را نظم و نثر و تصانیف بسیار است و از تصانیف او
کتاب سرالمکلف است و مقالاتی است او را بر نمط مقامات بدیع همدانی و در
روزنامه انشاء کرده است، نظماً و نثراً بغایت فصاحت... »^{۲۸}

در تفسیر ابوبکر عتیق (سورآبادی) چنین آمده است: « نزدیک ما است
نامه ای که گواهی میدهد سزا گفته اند مراد از این نامه لوح محفوظ است و
گفته اند مراد از این روزنامه بندگان است. »^{۲۹}

انوری ابیوردی گوید: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
چرخ بر روزنامه عمرم همه گوئی نشان هجر کشید^{۳۰}

(۲۶) دیوان عثمان مختاری باهتمام جلال الدین همائی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر

کتاب (چاپ اول) ص ۳۲۶

(۲۷) دیوان عثمان مختاری ص ۳۲۶

(۲۸) تاریخ بیهق باهتمام احمد بهمنیار (چاپ دوم از انتشارات کتابفروشی

فروغی) ص ۱۹۲

(۲۹) تفسیر قرآن ابوبکر عتیق (سورآبادی) نسخه عکسی چاپ بنیاد فرهنگ

ایران ص ۲

(۳۰) دیوان انوری باهتمام مدرس رضوی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب-

جلد دوم ص ۸۵۵

نظامی گنجوی گوید :

چون در آن روزنامه کرد نگاه
روز بروی چو نامه گشت سیاه^{۳۱}
و نیز نظامی گنجوی گوید:

هر کسی روزنامه نو میکرد
جان به توقع او گرو میکرد^{۳۲}
و حید دستگردی شرحی بر روزنامه نو کردن بر این بیت نظامی دارد که:

« یعنی تمام فرمانداران و منشورداران شاهی روزنامه و فرمانهای خود را تازه
کرده و به قیمت جان بتوقیع و امضای وی مسجل میساختند.»^{۳۳}
حافظ در غزلی به مطلع :

خط عذار یار که بگرفت ماه از او
خوش حلقه ای است لیک بدر نیست راه از او
میگوید :

آبی بر روزنامه اعمال ما فشان
باشد توان سترد حروف گناه از او^{۳۴}
و نیز مؤلف بحر الفوائد مینویسد:

عایشه صدیقه گفت رضی اله عنها که هزار آفرین بر تقوای باد ! اگر نه خدا-
ترسی بودی و عاقبت اندیشی بس خونها که بریختندی و بس کینتها و انتقامها
که کشیدندی ولیکن از بهر عافیت و آخرت رها کردند زیرا که مؤمنان
نشانی دارند و آن نشان آن است که قرآن را روزنامه خود کرده اند و قرآن
ایشان را از ظلم و عدوان و آتش دوزخ نگاه میدارد.»^{۳۵}

(۳۱) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۳۲) هفت پیکر نظامی باهتمام و حید دستگردی ص ۱۰۲

(۳۳) همان کتاب حاشیه ص ۱۰۲

(۳۴) دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۲۸۶

(۳۵) بحر الفوائد به کوشش محمد تقی دانش پژوه از انتشارات بنگاه ترجمه و
نشر کتاب ص ۱۹

صائب تبریزی میگوید :

گر نیست باورت که دل از ما گرفته‌ای در روزنامه سرزلف دو تا ببین^{۳۶}
دکتر عبدالحسین زرین کوب در تاریخ ایران بعد از اسلام مینویسد:
« درباره تاریخ تیمور و اخبار راجع به ممالک تابع او از مهمترین مآخذ
یکی (روزنامه غزوات هندوستان) تصنیف غیاث‌الدین علی یزدی که از منابع
اطلاعات نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی بوده است و عبارت است از
شرح لشکر کشی امیر تیمور به هند. »^{۳۷}

و باز در همان کتاب در وقایع سلطنت شاه عباس از تاریخ عباسی که بنام
(روزنامه ملاجلال) نیز معروف بوده است یاد کرده و چنین نوشته است :
(مآخذ دیگر) تاریخ عباسی است تألیف مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی
مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه عباس است تا سنه ۱۰۲۰ هـ . ق و عنوان
مقدمه اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی و محمد خدابنده
بدست میدهد. این کتاب به روزنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف آن
منجم‌باشی در بار شاه عباس بوده است.^{۳۸}

در فرمان تفویض کلانتری کتابخانه همایونی به کمال‌الدین بهزاد، نقاش
نامی کلمه روزنامه چنین بکار رفته است :
« و اوراق سپهرلاجوردی را جهت کتابت روزنامه آثار فتح و نصرت
ما با فشان نقره کوب کواکب و جدول شنجرف گون شفق منقش و مزین
فرمودند. »^{۳۹}

- (۳۶) دیوان صائب (از انتشارات کتابفروشی خیام) ص ۷۳۹
(۳۷) تاریخ ایران بعد از اسلام جلد اول (چاپ اول) تألیف دکتر عبدالحسین
زرین کوب ص ۴۲
(۳۸) همان کتاب ص ۴۶-۴۷
(۳۹) بیست مقاله قزوینی جلد دوم به اهتمام عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰۸ چاپ سال
۱۳۱۳ شمسی.

میرزا مصطفی افشار نویسنده سفرنامه خسرومیرزا می نویسد: « حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است برای العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکنده نگردیم اسرای خود را که به اهل خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجاران دوشهر نبینیم. روزنامه نویس راربطی ندارد که به این مقوله امور پردازد اما این بنده ناچیز را هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است.»^{۴۰}

و نیز همین نویسنده می نویسد: « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند. عوض دروازه چوبی ملون به رنگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و بر سر این چوب زنجیری بسته اند که مستحفظین بعد از استعمال از احوال صادر و وارد این چوب را بآن زنجیر بالامی کشند و آیند و روند را راه می دهند. اگر رونده آدم معتبری باشد در تحقیق احوال اودقت بیشتر میکنند و روزنامه به داروغه شهر می دهند.»^{۴۱}

اما باین همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوه امروزی در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در ایران انتشار یافته و از سال ۱۲۶۷ رسماً روزنامه ای بنام روزنامه « وقایع اتفاقیه » منتشر شده است باز هم می بینیم که از این لغت تا اواخر دوران قاجاریه به معنی یادداشت روزانه و سفرنامه و کتاب و گزارش استفاده میشده است و در زمان قاجاریه کتابهای بسیاری است که بنام روزنامه نامیده شده است.

مانند روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. روزنامه سفر فرنگستان

(۴۰) سفرنامه خسرومیرزا به تصحیح نگارنده از انتشارات کتابفروشی مستوفی ص ۱۹۸

(۴۱) همان کتاب ص ۳۴۳

سراسیمه و قلعه کل و قلعه کلاب و قلعه ده سرود بندایر صایبه
تستیر و طاقیان دور و نردیکورا دستگیر و ایضاً ممسی و بسافر
خسان پسرشرا متخذولا و منکوبسا با غل و زنجیر بدار الخلان
روانده نمود و از محضاسن خدمت و صدق ارادت معزی علیه
خاطر مبارک سلطان خرسند گشت و الحقیق بیجاست
ایضاً * نوزدهم شهر محرم روز تولد پادشاه انگلیس بوده جناب
وزیر مختار دولت علیه انگلیس جشنی ملوکانه ترتیب داده
وزیر مختار دولت علیه روسیه و امرا و سرکردگان و صاحب
منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و جمعی
کثیر از اعزّه و اشراف و بزرگان و چاکران درگاه شاهنشاهی را
دعوت نموده خانه بزرگ سفارت شوکت انگلیس را چراغان نمودند
باغچه این خانه بغایت با صفا مشحون بگلها و لالهها ایوان
و اشجار دلکش است هوای آن نائوس و قنادیل بلور و مشاعل
و شمعدان نقره و طلا باطراف ایوان و بواق و طاقتها و باغچهها
و دیوارها آویخته و آفریخته که شب رشک روز آمد شبیه مبارک
شاهنشاه اسلام پناه را در پرده نقش نموده در بالای طاق اطاق
و چندین قندیل و شمع باطراف تصویر همایون ترتیب داده
و شبیه پادشاه انگلیس را نیز در پرده دیگر مقابل شبیه مبارک
نصب نموده و قندیلها آویخته و آتشباری عظیمی بر پا ساخته
که دیده روشنان خیره آمد و چهره مهر تفته و تیره الحاق مجلسی
ملوکانه و میز میز مجلس بزرگانه بود که قریب چهل نفر در
بالای میز شام خوردند و انواع سازها و اسباب طرب بملاوه یک
بند موسیقی متعلق بقوج بهادران بنواختن سازهای غریبه مشغول
بودند که نغمی غیر مترقبه اتفاق افتاده عالیحضرت میرزا لطیفی

مظفرالدین شاه . روزنامه سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان . روزنامه ملاقات میرزا نصراله خان مشیرالدوله و غیره .

اعتماد السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود که مربوط به وقایع سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد:

« به جهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتدای سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگ هر وقت شروع کردی خوب است. » ۴۲ اعتماد السلطنه باز در همان کتاب می نویسد:

« به خواست خداوند تبارک و تعالی و به همت انبیاء هدی و اولیای خدا شروع می کنیم به روزنامه شرح حال خود. » ۴۳

و نیز ظل السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ مسعودی) می نویسد: « سالها در خاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم یادگار بگذارم. . . روزنامه شکارهای خود را ملاحظه می نمودم میل کردم که روزنامجات را جمع کرده کتابی نمایم ... » ۴۴ و نیز در همان کتاب می نویسد:

« هر گاه تمام این حکایت را می خواستم در این روزنامه خودم درج نمایم از مقصد خود بازمانده کلام بطول می انجامید. » ۴۵

بطوریکه از ماخذ زیاد شده بخصوص از ماخذ سفرنامه ناصر خسرو برمی آید لغت روزنامه را در همه جا به عنوان یادداشت روزانه و گاهی به معنی کتاب بکار گرفته اند و گویا ترین شاهد نزدیک به زمان ما یادداشتهای مرحوم محمد قزوینی است که یادداشتهای روزانه آن مرحوم بنام « روزنامه دوران اقامت اروپا » در جلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است و ما برای روشن شدن مقصود خود چند فقره از آن یادداشتهای را در زیر می آوریم .

(۴۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳

(۴۳) همان کتاب ص ۵۶

(۴۴) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل السلطان) ص ۱

(۴۵) همان کتاب ص ۳۷۱

قزوینی در ابتدای یادداشت‌های خود می‌نویسد:

«شنبه ۲۳-۱ اکتوبر- به اتفاق حیدر خان عمو او علی از پاریس بیرون آمدم.»
 «چهارشنبه ۲۷-۱ اکتوبر- ساعت نه و نیم صبح وارد برلن شدیم. من و آقای نواب و زوجه‌شان باتیمور و ناهید و حیدر خان.»
 «۱۵ نوامبر- امروز خبر آمد که قشون روس تاینگی امام و بقولی تا کرج رسیده‌اند.»

«غره دسامبر- حرکت حیدر خان از برلن به سمت وینه و اسلامبول و موصل.» ۴۶

آقای رحیم رضازاده ملک می‌نویسد:

«قدیمترین مأخذی که نگارنده واژه روزنامه را به معنی و مفهوم امروزی آن دیده است کتاب مآثر و الآثار از اعتماد السلطنه میباشد که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است.»^{۴۷} اما میرزا صالح شیرازی لغت روزنامه را در اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ آورده است که: «این صفحه روزنامه گنجایش بسیار تفصیل عظیمه ملوکانه و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد.» همانطوریکه در بالا متذکر شدیم بعد از کتاب مآثر و الآثار اعتماد السلطنه نیز این لغت را به معنی همان یادداشت و به معنی راپورت و گزارش بکار گرفته‌اند و مأخذ بسیاری در دست است که از طول مطلب خودداری میشود.

اینک می‌پردازیم به شرحی درباره نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران.

(۴۶) یادداشت های محمد قزوینی بکوشش ایرج افشار جلد ۹ ص ۱۷۹

(۴۷) مجله تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران

درباره نشر نخستین روزنامه چاپی فارسی و تاریخ روزنامه نگاری در ایران تاجائی که نگارنده این سطور مطلع است تا به حال چندین مقاله نوشته‌اند. همچنین در باره روزنامه‌های ایران چندین مقاله و کتاب نوشته شده است که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم:

نخست آقای سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ یزدگردی (جمادی‌الآخرة ۱۳۳۸) در مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال اول ۴۸ و دوره جدید سال دوم ۴۹ درباره روزنامه‌های فارسی مقاله‌هایی نوشت که از آن پس مورد استفاده محققانی قرار گرفت که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند. همچنین کتابهایی چون تاریخ جراید و مجلات ایران بقلم آقای صدرهاشمی (در ۴ جلد) و کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران بقلم ادوارد برون انگلیسی و مقاله‌ای زیر عنوان «روزنامه و مجله نگاری در قرن سیزدهم»^{۵۰} بقلم مجد-نوابی و مقاله‌ای زیر عنوان نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران^{۵۱} بقلم آقای عباس اقبال آشتیانی و دو مقاله دیگر به همان قلم زیر عنوان «تاریخ روزنامه نگاری در ایران» در سالهای اول^{۵۲} و دوم مجله یادگار^{۵۳} و یادداشتی زیر عنوان واژه روزنامه بقلم آقای رحیم‌رضازاده ملک^{۵۴} و نیز سلسله مقالاتی بقلم آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی زیر عنوان: «سیری در نخستین روزنامه‌های

(۴۸) مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال اول شماره ۳ ص ۴

(۴۹) مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال دوم شماره های ۴ - ۵ - ۶ صفحات

۱۵ - ۱۶ و ۱۱ - ۱۴ و ۱۴ - ۱۶

(۵۰) مجله آفتاب شرق چاپ کرمان سال اول بمدریت مجد نوابی شماره های ۱۲-۵ (ظاهراً از مجله کاوه استفاده شده است)

(۵۱) مجله یادگار سال اول شماره ۳ ص ۴۹ - ۵۴

(۵۲) مجله یادگار سال اول شماره ۷ ص ۶-۱۷

(۵۳) مجله یادگار سال دوم شماره ۱ - ص ۳۱ - ۳۷

(۵۴) مجله تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

ایران»^{۵۵} و یادداشتی بقلم آقای دکتر جهانگیر قائم مقامی^{۵۶} و نیز شرحی بقلم آقای اسماعیل رائین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح شیرازی^{۵۷} که هر یک از مآخذ یادشده بجای خود در خور استفاده اند.

در این زمینه باز مقالات دیگری هست که از طول کلام خودداری میشود.^{۵۸}

اما کسی که بدقت مقالات و کتابهای یادشده را (که از نخستین شماره از روزنامه چاپی فارسی در ایران ذکر میمان آورده اند) مطالعه کرده باشد در می یابد که هنوز اطلاع درستی از نخستین شماره روزنامه چاپی فارسی در ایران در دست نیست. مگر اینکه طلیعه «کاغذ اخبار» را اولین شماره روزنامه چاپی فارسی در ایران بدانیم (و تا کنون هم باید چنین باشد) زیرا اغلب محققانی که در این باره قلمی زده اند تقریباً اولین شماره روزنامه چاپی فارسی را یاهمان شماره چاپ شده در مجله انجمن آسیائی دانسته یا روزنامه وقایع اتفاقیه را اولین روزنامه چاپی فارسی دانسته اند و از وجود دو شماره از روزنامه میرزا-صالح که در موزه لندن نگهداری میشود بی اطلاع مانده اند و تنها مآخذی که داشته اند مقاله آقای تقی زاده در مجله کاوه و پس از آن مقاله آقای عباس اقبال آشتیانی بوده که ما را از وجود طلیعه این روزنامه مطلع کرده است اما در سال ۱۳۴۲ آقای علی مشیری به معرفی دو شماره از روزنامه میرزا صالح پرداخت^{۵۹} که تا اندازه ای راه تحقیق در این باره را روشن کرد و پس از آن عکس

- (۵۵) مجله بررسی های تاریخی سال دوم شماره های ۱-۵ و سال سوم شماره ۱
 (۵۶) مجله بررسی های تاریخی سال سوم شماره ۳-۴ ص ۳۱۹
 (۵۷) سفرنامه میرزا صالح شیرازی (مقدمه) ص ۱۹ - ۳۰
 (۵۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست مقالات فارسی، تألیف آقای ایرج افشار جلد اول ص ۴۷۲ - ۴۷۴ و جلد دوم فهرست مقالات فارسی تألیف آقای ایرج افشار ص ۱۰۸ و نیز به مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۵ ص ۱ - ۱۴
 (۵۹) مجله سخن سال ۱۴ ص ۶۰۹-۶۱۱ اولین روزنامه ایرانی بقلم علی مشیری.

یکی از شماره‌های روزنامه مذکور در سال ۱۳۴۷ (البته بطور ناخوانا) در روزنامه کیهان چاپ شد^{۶۰} و پس از آن آقای اسماعیل راین گراوریک صفحه از يك شماره آن روزنامه را در مقدمه سفرنامه میرزا صالح نسر داد^{۶۱} آقای علی مشیری که ما را از وجود دو شماره روزنامه میرزا صالح آگاه ساخت در معرفی دو شماره موجود در موزه لندن چنین نوشت :

« اولین روزنامه ایرانی : بقراریکه نویسنده فقط دو شماره از آن را تا - کنون دیده و سراغ دارد در سال سوم سلطنت محمد شاه سومین پادشاه از سلسله قاجاریه در تهران انتشار یافت .

این روزنامه به قطع ۴۰ سانتیمتر طول و ۲۴ سانتیمتر عرض در دو صفحه با خط نسخ در تیرها و خط نستعلیق در متن با چاپ سنگی بدون نام و عنوان چاپ می گردید .

صفحه اول به اخبار ممالک شرقیه و صفحه دوم به اخبار ممالک غربیه ، تخصیص یافته بود در بالای صفحه اول در وسط علامت شیرو خورشید بقطره و ۵ سانتیمتر سیاه قلم و در زیر آن به اندازه دو سانتیمتر سمت راست با خط نسخ چنین نوشته شده : « اخبار شهر ربیع الثانیه سنه ۱۲۵۳ » و در سمت چپ باز با خط نسخ نوشته شده که : « بدار الخلافه طهران سمت انطباع یافته شماره دیگر نیز به همان سبک مربوط به اخبار شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۵۳ می باشد . با این ترتیب معلوم می شود که آن روزنامه در هر ماه یکبار منتشر می گردیده از متن اخبار معلوم می گردد این روزنامه در ماه صفر همان سال نیز انتشار می یافته است .

این دو شماره روزنامه بوسیله « چارلس سوندت » نامی به انگلستان فرستاده شده و تنها علتی که از برای وجود این دو شماره تقریباً « منحصر بفرد در کتابخانه موزه بریتانیا به نظر میرسد خبری است که در یکی از آنها درباره

(۶۰) روزنامه کیهان شماره ۷۵۰۵ بتاريخ ۱۲ مرداد ۴۷

(۶۱) سفرنامه میرزا صالح شیرازی مقدمه ص ۲۷

تاجگذاری ملکه ویکتوریا درج شده است ، احتمال دارد فرستنده یکی از مأمورین سیاسی دولت انگلیس در دربار ایران بوده و این دو شماره را در همان تاریخ برای اطلاع دولت خود فرستاده است .

آقای علی مشیری بدنبال نوشته خود چند خبر از دو شماره مذکور را نقل کرده که معلوم است يك قسمت آن از اخبار وقایع شهر ربیع الثانیه ۱۲۵۳ گرفته شده که فعلاً کلیه آن شماره درست ما نیست و ما آن قسمت را در زیر می آوریم :

« شهر لندن - بتاريخ بیستم ماه جون ۱۸۳۷ یک هزار و هشتصد و سی و هفت عیسوی مطابق بیست و هشتم ربیع الاولی سنه ۱۲۵۳ یک هزار و دو بیست و پنج و سه و لیم چهارم (مقصود ویلیام بوده) پادشاه و الاجاه دولت علیه انگریز که سلطانی آگاه ، کامل ، خورسند ، ارجمند ، بافطانت و تمیز می بود وفات یافته اعیان دولت و ارکان حضرتش از امراء و وزراء و کبیرا و عظاما باسران و سر کردگان و ارباب مناصب و نظام و بزرگان و سترگان و کشیشان کلیسا و سایرین از خاص و عام به ازدحام و اجتماع تمام در روز هیجدهم از فوتش بدستور و کیش خویش باجبروت و عظمت و جلالی بیش از پیش که شایسته شأن و بایسته شأن سلطنت و سروری می بود برداشت و مدفون کردند جمهور اهالی دارالملک لندن از کوچک و بزرگ و خورد و سترک مرد و زن از هر بوم و برزن بالتمام کسوت سیاه پوشیده بر رسم معهوده معموله خود قانون تعزیت راقیام و اقدام نمودند مدت عمر این پادشاه هفتاد و یک سال و دو ماه تمام و زمان سلطنتش هفت سال تمام و پسر سیمس جارج سیم بود چون جارج سیم را ولدا کبر اول در حیات که و لیمعهد پدر بود و پس از پدر سلطنت یافت اولادی نداشت زیرا که يك دختر از او حاصل و آن هم به طفلی فوت کرده و پسر دومش هم مدتی امیر نظام بوده و قبل از برادر در گذشت و پسر سیمس که ولیم چهارم بوده باشد و عهد شباب و جوانی به چهارده سالگی نایب دوم جهازات جنگی بوده و مدتی دیگر هم به خدمت دولت می پرداخته و رفته رفته عارج معارج ترقیات مراتب و مناصب

می‌پیمود تا در سلطنت برادر پایه امارات امور بحریه یافت و پس از فوت برادر به هفت سال از این پیشتر صاحب تاج و تخت و افسر شد .

از او اولادی نماند چه دودختر داشت که هر دو بطنلی هم مرده بودند پس دختر برادر کمتر فوت شده‌اش که مسمی بویکتوریه و ولیعهد سلطنت می‌بود پس از تجهیز و دفن بر اورنگ سلطانی عم خود قرار گرفت و استقرار یافته ارقام و احکام بر اکناف و اطراف محروسات مملکت انفاذ نمود که هر کس به حال و شغل و مقام خود کماکان برقرار و بدون تغییر و تبدیل ارباب مناصب و مشاغل هر یک به شغل و منصب خویش کما هو حقه مراقب و مواظب باشند مگر مشورت خانه (مقصود پارلمنت است) که قریب هفتصد نفر و کلا ورعایا می‌باشند و از جانب امپراطور ممالک یورپا و فرنگستان رسولان بزرگ و فرستادگان سترک چون شهزادگان و افراد باعز و شأن تهنیت و تقویت این پادشاه را به انگلند آمده‌اند . « این بود قسمتی از شماره اخبار و وقایع شهر ربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ روزنامه کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی . از روزنامه میرزا صالح شیرازی تا کنون ۴ شماره کامل موجود است یعنی سه شماره اصل روزنامه و یک شماره چاپ شده در مجله انجمن آسیائی و چند خبر از یک شماره دیگر این روزنامه که تاریخ انتشار و محل نگهداری آنها بقرار زیر است :

۱ - طلیمه کاغذ اخبار که تاریخ انتشار آن عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲ می‌باشد و بنا بنوشته عباس اقبال آشتیانی متعلق به آقای نخجوانی است و در خانواده ایشان در تبریز نگهداری می‌شود .

۲ - اخبار شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ چاپ شده در مجله انجمن آسیائی که عیناً گراور آن صفحه‌ها از نظر خوانندگان محترم میگذرد . ضمناً اضافه مینماید که نشریات آن زمان عاری از اغلاط چاپی نبوده است که ما اشتباهات آنرا نیز در آخر مطالب ذکر مینمائیم .

۳ - اخبار شهر ربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ که در موزه لندن نگهداری می‌شود . ۶۲

۴ - چندخبر چاپ شده در روزنامه اختر چاپ اسلامبول شماره ۲۲ منتشره در ۱۹ محرم ۱۲۹۳ که آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی آنرا در مقاله خود در شماره ۱۶ سال دوم مجله بررسیهای تاریخی ص ۲۱۸-۲۱۹ آورده است.

۵ - اخبار شهر جمادی الاولی ۱۲۵۳ که در موزه لندن نگهداری میشود و گراور آن بانداریه اصل در همین رساله آمده است اگر این روزنامه پس از انتشار طلیعه بطور مرتب منتشر شده باشد شماره جمادی الاولی که گراور آن در همین شماره آمده است باید هشتمین شماره روزنامه میرزا صالح باشد و از اشاره هائی که در این رساله به شماره های دیگر این روزنامه شده است بعید نیست که مرتب منتشر شده باشد. تنها اطلاعی که از دیگر شماره های این روزنامه در دست داریم این است که آقای سعید نفیسی مینویسد:

«نخستین روزنامه ای که در ایران انتشار یافته روزنامه ای است به چاپ سنگی بعنوان اخبار وقایع در شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ در دارالخلافه تهران انطباق یافته و سپس شماره دیگر آن در تاریخ ۱۸ ذی قعدة ۱۲۴۵ منتشر شده پس از آن شماره دوم این روزنامه بنام «وقایع اتفاقیه» هر روز پنجشنبه منتشر شده است» ۶۳ متأسفانه مرحوم سعید نفیسی اطلاع درستی از انتشار این روزنامه در دست نداشته است، زیرا از شماره دوم این روزنامه تا حال اطلاعی در دست نیست و تاریخ ۱۸ ذی قعدة ۱۲۵۴ مطابق است با ۲ فوریه ۱۸۳۹ میلادی که تاریخ انتشار مجله انجمن آسیائی است و همان شماره اخبار و وقایع چاپ شده در مجله انجمن همایونی آسیائی بتاریخ محرم الحرام ۱۲۵۳ می باشد همچنین آقای علی مشیری در نوشته خود بنابه اشاره یکی از شماره های کاغذ اخبار مینویسد: «از متن اخبار معلوم میگردد که این روزنامه در ماه صفر همان سال نیز انتشار می یافته است»

تاکنون از قرائن چنین برمی آید که نخستین شماره روزنامه میرزا - صالح را باید همان طلیعه کاغذ اخبار دانست مگر در آینده شماره دیگری (۶۳) مجله پیام نو سال دوم شماره ۵ ص ۲۹ صنعت چاپ مصور در ایران بقلم سعید نفیسی

از این روزنامه بدست آید و باب دیگری در تاریخ روزنامه نگاری در ایران باز شود. شادروان عباس اقبال آشتیانی در مقالهٔ «تاریخ روزنامه نگاری در ایران به فوق العاده یا طلیعه» این روزنامه اشاره کرده مینویسد:

«فاضل محترم آقای حاج محمد آقا نخجوانی . . . از راه مرحمت دو سند مهم راجع بتاریخ روزنامه نگاری در ایران برای ما ارسال فرموده اند که ما در این شماره یکی از آنها را با اظهار تشکر از این عنایت شامل ایشان منتشر میسازیم. این دو سند که برای معرفت تاریخ روزنامه در ایران هر دو از اسناد معتبر و قابل استفاده است یکی باصطلاح امروزه «فوق العاده» یا «طلیعه» همین روزنامه ایست که میرزا صالح شیرازی در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ انتشار داده و تاریخ آن «عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲» یعنی قریب سه ماه قبل از صدور اول شمارهٔ روزنامهٔ میرزا صالح باز هم دوسه شماره ای از همین قبیل منتشر شده باشد. چه این طلیعه چنانکه ملاحظه میشود فقط اعلان نشر روزنامه ای در آینده نیست، بلکه خود حکم یک شمارهٔ روزنامهٔ ماهیانه را دارد.»

در بالای يك قسمت از متن اخبار شهر ربیع الثانیة این روزنامه که در دست بود از نظر خوانندگان گذشت. اینک متن کامل سه شمارهٔ موجود این روزنامه را بترتیب تاریخ چاپ برای ثبت در تاریخ در زیر می آوریم:

(طلیعه یا نخستین شمارهٔ روزنامهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی)

اعلام نامه ایست که بجهت استحضار ساکنین ممالک محروسه

ایران قلمی و تذکره مینماید

بررأی صوابنمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانهٔ اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت، آگاه ساختن از کار جهان است لهذا بحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة

ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد . اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و اناتولی و ارمن زمین و ایران و خوارزم و توران و سیبر و مغلستان و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند و کابل و قندهار و کیچ و مکران . و اخبار غربیه عبارتست از اخبار یروپ یا فرنگستان و آفریقا و آمریکا یا ینگئی دنیا و جزایر متعلقه بآنها مختصراً هر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود ماهی يك مرتبه در دارالطباعه ثبت و بهمه ممالك انتشار خواهد نمود .

اکنون همین قدر اظهار میشود که بر همه طبقات خلق لازم است که بمفاد کن فی زمانک مثل اهل زمانک، بنهجی در رفتار و کردار خود قرار و مدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریق رفتار و انحراف نوزند تا آسودگی و راحت یابند اولاً بشاهزادگان و مطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میروند و این معنی ظهوری دارد که بعد از قضیه خاقان مغفورالی حال تحریر که عشر آخر شهر رمضان المبارک سال يك هزار و دو بیست و پنج و دو هجریست شاهنشاه اسلام پناه بقدر خردلی در مقام دل آزاری ورنجش خاطر هیچیک بر نیامدند و گذشت و عفوهای ملوکانه در ماده هریک از ذکور و اناث فرمودند ، اموال بی شمار ایشان را در شمار نیاروندند ، در نقد و مال آنها طمعی نکرده اند ، هر کس هر چه را مالک بود در تصرف داشت و بکرات محرمان صدق بیان بعرض شهریار عدالت آثار رسانیدند که قریب بیست کرور نقد و جنس را متصرفند بعلاوه جمعی کثیر از نسوان بازیگر مبلغی خطیر اسباب طلا و جواهر گرانبها و آلات نقره و اجناس نفیسه بطریق عاریت و رسم امانت بتصرف در آورده ، مخفی نموده اند البته چنین اموال را بایست تسلیم پیشگاران دولت علیه نمایند ولیکن خسرو عدل پرور از علو همت خسروانی التفات بعرض آنها ننمودند با وجود اطلاع بر حقایق احوال و اوضاع رجال و نسوان دیناری از مستمری ایشان نکاستند بعلاوه هر کراملکی بود بخود او واگذار نمودند و بتیول او مقرر فرمودند و همچنین

وقتی چند نفر از اولاد مرحوم فرمانفرما بولایات دور و نزدیک رفتند، التفات شاهنشاهی شامل حال ایشان شده موجب وجیره بجهت هریک برقرار نمودند. ایشان نیز بالتفات شاهنشاهی امیدوار شده بعضی بمکة معظمه و برخی بعنبات عالیات و جمعی بوطن مألوف مراجعت نمودند. بلی اگر تفاوتی در اوضاع بعضی روی داده از این است که بکیفر کردار و سزای اعمال گرفتار آمده اند و آن این است که از هیچگونه امری از معاصی و قبایح اجتناب نداشتند، خاصه در اواخر عهد خاقان مغفور که بر تمدنی مردمان افزودند و جمعی از نوکران خود را براهزنی و ایذاء مترددین مأمور می ساختند، چون در این عهد فیروز از جمیع اعمال قبیحه ممنوع شده اند انشاء الله تعالی پس از این قدر راحت و لذت نیکنمایی و سلامت را دریافته بآسودگی و رفاه زندگانی کرده و بسعدت ابدی قرین گردند. ثانیاً بعلماء و فضلا و اشراف بلاد اعلام می رود که املاکی که در سنوات گذشته از مغضوبین بضبط دیوان آمده در این دو سال محض تفضل و رضای جناب باری املاک مزبور را کلاً و طراً بتصرف مالکین و وارثین دادند و هریک از فضلا و اشراف که شرفیاب پیشگاه حضور گردید مبلغی بروظایف ایشان افزودند و هر کراملکی بود بموض مستمری بتیول دادند از آن جمله املاک جمعی که تعداد آنها بدین مختصر نگنجد تخمیناً زیاده از یک کرور قیمت آنهاست که بایشان بخشیدند و نیم کرور هم بعموم اعزّه تیول مرحمت فرمودند و قرار آنکه ده یک خراج هر ملک را بر رسم وظیفه بآرباب استحقاق بدهند که همه طبقات راضی و شاکر بوده و اگر فرضاً کسی نگران باشد باب عرض بازاست و کسی مانع عرض نشود و عرایض عموم خلق در حضور سلطان عادل خوانده میشود و جواب همگی صادر میگردد. بعد از این هر کدام از رعایا و ساکنین ممالک محروسه را دردی باشد اولاً بزرگی که از جانب شاهنشاهی ناظم آن مملکتست بعرض مطلب پردازد اگر حاکم دادخواهی ننمود عرایض خود را بدیوانخانه شهریاری فرستد که همیشه آن بهشت عدن را ابواب عدل بازاست، سفرأ و حضراً عامه رعایا را در آن بارگاه

بار و بجهت نظم مهمم خلایق جمعی از مقربان در گناه در آن مأمن مقیم اند و انجاح حوایج محتاجین را سرتاپا رضا و تسلیم چنانچه از مقیمان حضرت حاجت روا نگشت و از همه جا و همه کس مأیوس و ناامید آمد و بدر دش علاجی نشد در آن حالت بخدمت جناب حاجی میرزا آقاسی شتابد و مطالب را معروض دارد و اشخاصی که بخدمت آن جناب رسیده اند لازم است که اجمالاً معرفتی باحوالشان بهم رسانند. از بدو دولت علیه جناب معظم الیه قبول هیچ لقب و منصبی را نکرده و نمیکند و وجود شریف را وقف انجاح مرام مردمان فرموده اند. خیر خواه بزرگان خدا مایل بضرر احدی نمیشوند غمخوار فقرا و عجزه و مساکین اند و از غایت ارادت و صداقتی که در خدمت شاهنشاه دارد اوقات شبانه روزی خود را صرف محامد ذات سایه خدا و اجرای شریعت غراء و نظم مهمم دولت اسلام و ترتیب اسباب و اسلحه سواره و نظام و آبادی بلاد و تعمیر خراب و احیای قنوات و تقویت دین مبین و حمایت دولت متین و حوایج مسلمین مینمایند هر کرا دردی و اندوهی باشد در خدمت آن وجود شریف عرضه دارد، حاجت خود را بی منت بر آورده بیند. غنی و فقیر، گدا و امیر را تفاوت ننهد، اگر کسی را در فقرات اخیره شکی باشد راه امتحان هم باز است و این معنی در نظر از باب بینش مبرهن باشد که پادشاه اسلام خلد الله ملکه از روی رأفت و مروت و عدالت با کافه ناس معامله میکنند و آنچه اسباب راحت و آسودگی خلق خداست طالب اند. در این سال که بسان سپاه نظام و غیر نظام پرداختند قریب یکصد هزار نفر از سپاه رکابی و مأمور خراسان و یزد و کرمان و فارس و عراق و کرمانشاهان و قلمرو آذربایجان و مازندران و استرآباد و متوقف دار الخلافه بحساب آمده تنظیم و لایات شرقیه منظور بود و بجهت وقوع حادثه و با در خراسان تأدیب طایفه تر کمانیه الزم آمد چرا که طایفه مزبوره نه داننا بطریقه خدمت و اطاعت ندونه از رسوم نو کروی و رعیتی آگاهند برای تنبیه کو کلان و يموت عزم گرگان و ملاحظه اما کن مزبور فرمودند نظمی بامور آنها دادند و جمعی از خانواری کو کلان را برسم گروی باعیال و اطفال آنها کوچانیده بدار الخلافه

آوردند و چون بحسب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گرگان امتیاز دارد دو طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور توقف و در نهایت رفاه زندگی کنند پس از این موکب همایون بسوی دارالخلافه سبک عنان آمد و در سلخ شهر شعبان المعظم در دارالخلافه نزول اجلال فرمودند و نیز بخصوصه بارباب هنر و اهل حرفت و صنعت یقین باشد که درین خجسته عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالا گیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند که متضمن سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره یاب خواهد گشت میرزا - زین العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذ گرخانه ساخته سال قبل از خزانه عامره اخراجات باورسیده بفرنگ رفت و یحتمل در این سال ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه میشود بطوری ترقی کند که رخوت عموم ناس از آنجا بعمل آید و همچنین کاغذ بنحوی بیرون آید که از کاغذ خارج مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروران هر شهر که بخاک پای مبارک مشرف شده اند بالمشافهه مشاهده نمودند و الحال بسایرین اعلام میرود که هر که پارچه اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد پارچه مزبور را بحضور اولیای دولت آورد حکم محکمی باو مرحمت میشود که از خراج دیوانی معاف باشد و بغیر از او کسی مباشر آن کار نشود. عالیجاه حاتم خان جبه دارباشی که وحید عصر است فشنگی تتبع (کرده) که بهترین اسباب حرب است و درازاء آن نشان دولتی با انعام و خلعت باو مرحمت شد. بریاری نام که یکی از استادان باروط سازی ایتالیائیست باروط خانه ساخته که با چرخ آبی باروط میکوبد و باروطی که از آنجا بعمل می آید مثل باروط فرنگست نشان مرصع شیر و خورشیدی باو مرحمت شده عالیجاه محمد علیخان قورخانچی باشی که سه از تربیت یافتگان ولیعهد مغمور است و بجهت کسب و هنر بفرهنگ ۶۴ رفته

(۶۴) ط : فرنگ

خاصه در امر توپخانه و قورخانه و چرخها ماهر شده الحال دستگاه توپریزی توپخانه و چرخ توپ سوراخ کنی ساخته که روزی يك عراده توپ ریخته بچرخ سوار کند عالیجاه مستر لاتین مهندس انگلیسی لوله ترتیب داده که در آن لوله بتوسط مثقب زمین را حفر کرده بقدر لوله مرقومه آب از زمین بیرون میآورد. عالیجاه سعید خان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده سه سال است در قراجه داغ معدن مسی بیرون آورده سال گذشته دو توپ شش پوند از همان معدن مس ریخته و بچرخ بسته برسم پیشکش بنظر شاهنشاهی رسانیده و درازاء آن قریه شیخدر میانج را که يك هزار و پانصد تومان مداخل اوست بتیول مرحمت فرمودند و هشتاد و چهار عراده توپ بمقاطع فروخت که تا شش ماه دیگر بسرکار شاهنشاهی سپارد. عالیشان جعفر قلی بيك افشار را ولیعهد مرحوم بروسیه فرستاده در معدن سیبری کار کرده ماهر آمده اکنون در معدن نائیج مازندران گلوله میریزد. سال قبل یکصد هزار گلوله چرخ ریخته بتوپخانه فرستاد چند نفر معدنچی انگلیسی هم آمده اند که در معدن آهن آب کنند و اسباب بریزنده معلوم نیست که در معدن آذربایجان کار کنند یا مازندران الحال یکنفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران را تصفیه کند و نیز يك نفر استاد نیلپز که در کارخانه نیلپزی شوشتر نیل بریده بسازد و بهر يك بعد از انجام خدمات و وظیفه مرحمت میشود که ابداً محتاج نشوند و نیز حکم شاهانه صدور یافته که حکام ممالک تاشب عید نوروز آینده حساب سالیانه خود را تمام نمایند که ابتدای سال نو در ولایات باقی نماند و هر که در مال دیوانی مسامحه ورزد هر چه باو رسد بجهت قصور در خدمت اوست و بسرحدنشینان و حکام همه ولایات احکام صدور یافته که با ولایات جوار بطریق رفق و وداد رفتار نموده با مسافرین و مترددین و تجار و رعایا کمال سلوک و رعایت را بجا آرند و بنهایت حرمت و عزت رفتار نمایند و هر يك همه اسباب و

آلات حرب و اسلحه و تدارك دفاع را آماده داشته و بدون سبب با کسی مناقشه نکند و در خصومت و منازعه احدی سبقت نرزد و این معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکمرتبه اخبار و مطالبی که متضمن منافع و آگاهی و بینائی خلق باشد در دارالطباعة انطباع و بهمه ممالک محروسه فرستاده خواهد شد. ۶۵

توضیح

در متن اصلی اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ که عیناً گراور اصل آن در صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ از نظر خوانندگان ارجمنند میگذرد اغلاط چایی وجود دارد که صحیح آن‌ها بشرح زیر میباشد:

<u>صفحه</u> ۶۶	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>صحیح</u>
۳۵۶	۱۵	اسفهان	اصفهان
۳۵۷	۱۲	یکفی	بکفی
۳۵۷	۲۲	مرجتها	مرحمتها
۳۵۸	۲۰	قلعه	قلعه
۳۵۹	۱۲	بکلهها	بکلها
۳۶۰	۳	بشیه	بشیه
۳۶۰	۴	مرفع	مرصع

(۶۵) مجله یادگار سال اول شماره ۷ ص ۷ - ۱۲

(۶۶) اعداد ستون يك ، همان شماره صفحات بالای گراور صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ است .

اخبار و وقایع شهر مستحرم الحرام ۱۳۰۳ هـ

در دار الخلافه طهران انطباع یافته

اخبار ممالک شرقیه

دار الخلافه طهران * عالیجاه مقرب الخاقان خداداد خان امر سفارت
اسلامبول معارفت نمود نامه از اعلیحضرت سلطان معهود بحضور
اعلیحضرت شاهنشاهی آورد امر آنجا که سفارت مشارالیه مستحسن
رای جهان آرای شهرباری افتاد بعد از تبلیغ نامه و عرض مراتب
ماموریت خود خاطر مبارک ازو خرسند گردید و باید اعتبار عالیجاه
مشارالیه باعلی مدارج رسیده و اورا بوزارت خودی مفتخر و سرافراز
نرمودند بمنجای که شاید و باید با ولایات سرحدیه دولتین علمتین
سعی و جهد بلیغ نماید که روز بروز این دوستی و یگانگی
تزیید پذیرد و رشتنه امتحان محکم گردد و امریکه مورث نثار خاطر
و غبار کدورت ضمیر ولایات دوستین است رفع سازد *
ایضا * جناب جلالت مآب شریعت آداب آقا میر محمد مهدی امام
جمعه و جماعت دار السلطنه اسفهان بدار الخلافه آمدند و با جمعی
کثیر امر علما که در خدمتش بودند بحضور باهر النور شاهنشاه عدالت
سیر مشرق گشتند و الحف شخص و جودش از جمیع نقایص و ذمائم
بیراسته و بحساسون اخلاق آراسته و بسبب عدم ریا و تزویر
و بیساختگی و تجابت ذاتی و فتانت فطری و کمال انسانیت معزی
الیه خاطر مبارک شاهنشاهی خرسند گردید امرا و بزرگان درگاه و سران
و پیشکاران بارگاه یا سایر جاگوان حضرت دولت علیه و تمامی
اهل دار الخلافه بجنابش دست ارادت دادند دولتخواه و خدیواندیش

این شماره کاغذ اخبار در مجله انجمن آسیائی با ترجمه انگلیسی به چاپ
رسیده که ترجمه انگلیسی را در اینجا نیاوردم .

پادشاه اسلام پناه و کانه پندگاری خدا از روز درود انا قانا مرحوم
و مکارم شاهانه در باره آنجناب و همراهانش در تزیینات بود هر روزی
التفان جداگانه و رفتی تازه میدیدند تا روزیکه بجهت استرخاش
با علما و فضلا باجموع حضور خسرو عادل دریا دل شرفیاب آمده
پس امر تکریم و اظهار انتقادات بلا نهایت فرمودند که آنجناب و سایر
فضلا مشایخ و معتمد و مستدعیات خود را معرض شهود در آورند
شریعت نصاب عرض کرد که چون شاهنشاه دین پناه بتقریب شروع
محمّدی جاهدند بر هر یک امر پامداران شریعت غرا واجبست
که در راه دین امر جان و مال بگذرند استدعای دولتخواه این است
که تمامی اموال خود را صرف لشکر اسلام نمایم سایه خدا
قبله عالم خلد، الله ملکه و آید ایام دولت که معجوره جهان در نظر
همت آفتاب آثار شان پهای ریاضی مخزوبه ندارد و مرکز خاک بگفتی
حکاسته فرزند نرسد از حد و حصر بر اکرام و احترام آنجناب
افزودند بعلاوه العیاشیات واقره و تشریفات نادره مبلغ سه هزار تومان
درسم وظایف و مستوری یا دو منعلقانش زیاده بر مرسومات سابقه
مرحبت فرمودند و مبلغ شصت هزار تومان نیز از اصل مالیات
دیوانی بر عیای اصفهان تخفیف غایت رفت و اینگونه رفت و تخفیف
نه تخصیص باصفهان دار بلکه بهره مالک ایران خاصه آذربایجان
و خراسان و عراق و فارس و سایر ولایات تخفیفات بیکران مکرمت
شد این صفحه روزنامه کنجایش بیان تفصیل عطیه ملوکانه
و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد اگر خواهند مقدار عقو
و احسان شاهنشاه معدلت بیانرا بدانند که نسبت بقامی اهالی
مالک مخزوبه چه مرحمتها مبدول افتاده رجوع بکنایه هر ولایت
نموده تا حقیقت تخفیفات ظاهراً و هویدا کردن

اینصفا چون بهر یک از عظاما و امرا و قدویان درخواه و حکام
 ولایات که از شرف حضور خاقانی دور بودند خلعتی مرحمتا شد
 اثر آنجمله یک دست خلعت از جامه خانم خاص خسروی
 بافتخار جناب منجیدت و نجدت نصاب معتدله العلیه العالیه
 مبدول افتاد و بسبب خدمات معظمه و جان نثارها که اثر معظم
 الیه بظهور رسید خاطر حق شناس ساطانی هر روزی بالتفاتی جدید
 پایه اعتماد و مایه اعتبارش را بزرگی دادند بر همگی و انتخابان
 شوکت قاهره آشکار است که بعد اثر قضیه خاقان مغفور اول
 کسی که اثر چاکران قدیم بقدم جان نثاری پیش آمد و بمعسکر
 انجم حشر خسرو آسمان سویر ملحق گردید آنجناب بود که جان
 و مال را در رکاب ظفر انتساب شاهنشاهی اثر خار و خاک خوارتر
 گرفت و در دعوی چاکری بر قدوی بندهکان پیشینه سبقت جست
 و بکسب مالیات کیلانرا بانضمام پیشکشهای لایف بخاکپای
 شاهنشاهی حاضر آورد پس اثر نزول موکب اجلال بدار الخلافه
 مأمور بمملکت فارس و تنبیه سرکشان عرض راه آمد جمعی اثر
 سواره و پیاده اهل نظام را بهمراهی معزی الیه روانه فرمودند هر
 چنانچه دید باسانی بکشاد و اگر سرکشی بود بسختی بر بست
 در یکی اثر منازل حسنعلی میرزارا با گروهی منفرد پراکنده و منظم
 ساخت و تا قلعه شیراز قومی از اشوار نگذاشت و در همین درود
 بدون مکث و درنگ به نیروی طالع بیروال شاهنشاهی داخل قلعه
 شیراز شده بحکم مساموریت که نه خارج اثر رسوم ادب بساقت
 حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزارا بی مجادله و کبردار گرفتار
 با قراول بدار الخلافه فرستاد و بعد بفرمان مهمات ملکی پرداخت
 و هر کسچنانچه صلح صعبی بود مانند قلعه باشد قلعه سفید و قلعه

پیشخدمت خاصه سلطانی بتهنیه وارک و بوزیر مختسار امانم نهود
 که اعلیحضرت ظلّ الهی بجبهتی محرو و سرافراز و وزیر مختسار بک
 قطعه تصویر خود بشبه نظر که با چندین قطعه الماس و جواهر
 کرانهها مرفوع و مکمل شده بود آویزه کردن اعتبار مرحمت
 فرمودند معزی البته اثر استماع اینگونه التفات و مرحمت شاهانی
 باستقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت شتافته حضار مجلس
 کلا و طرا با معزی البته هراس نمودند و مبارکباد و تهنیه گفتند
 و این عوهمت عظمی مزید بر عشوت و شادیا آمد و تا هشت
 ساعت از شب گذشته چنانکه از بیان این عاجز است
 مشغول عیش و عشرت بودند.

انخبار جهانگ غریبه *

مملکت ایالتی از شهر نابل شخصی مراسله بدوشتی نوشته بود
 ترجمه اش این است که پنجساعت از شب گذشته در شهر
 شوال سقف بارگاه مشتعل گردید که باندک وقت کتاخانه
 سلطنت که سالها از هرنسخته و بهترین کتابها بهر زبان و انواع
 لغات جمع کرده بودند و تصویر خاند بزرگ سلطنت نیز که
 بهترین تصاویر امتداد این هر مملکت در آنجا فراهم آمده با سایر
 اشیای نفیسه که قدیم ترین دو خاند بزرگ بهرور کشور جمع
 شده بود در نیمساعت هر دو تل خاکستر شد و بسمت خوابگاه
 رسیده مادر پادشاه بتدیری فرصت نمود که جانی سلامت بدر برد
 و لیکن نواب شاهزاده سیراکوس در خواب بود منزل خوابگاه او را
 چندان دود پر کرده بود که شاهزاده را با جامه خواب پیخود و
 بیهوش بیرون کشیدند و نایره شعله بخدی در التیاب آمد که
 بیم سوختن شاهزاده بود برای دفع این بلا دیواری ده زرع طول

و دو ذرع و نیم عرض و دوازده ذرع ارتفاع بغاصلهء شهر سیاحت
 ساختند و نگذاشتند بمشاحانه آتش رسد در این یک روز و دو
 شب که خلف مشغول التفتای آتش مزبور بودند جمعی از بزرگان
 کیسه بر در اوطقها و سایر اماکن بسواتت اموال مردمان قریب
 نمودند و جمعی نیز در اینخانه آمده کرم درعیب اموال بنفسه
 شدند چند نفر امر آنها را گرفته روانه متحصین نمودند و شغور
 معلوم نشده که آتش افروز که بوده و از چه افروخته و
 ینکی دنیا در شهر نیویارک باین مقصود مراسله نوشته اند که
 در اینسال کشتی بخار تازه اختراع کرده اند که در چرخ مزبور دو
 چرخ بخار بکار انداخته که هر چرخ در یک دقیقه سی و پنج مرتبه
 بدور متجور خود میگردد که مدت یکساعت بیست میل
 که قریب شش فرسخ باشد سفر میکند و در نوزده گذشته
 کشتی مزبور با بابت انداخته اند بخار و ارباب معامله بواسطه
 اینگونه طی مسافت و سرعت چل و نقل بغایت مشغوف و
 مهنوند قبل ازین یکماه از نیویارک الی لندن کشتی میرفت و
 حال مدت دوازده روز بدون اختلاف همان قدر راه طی میکند
 و نیز بهر طرف ایسوی کشتی بکار برده اند

انگلیس کشتی جنگی بزکی را که شصت و هشت توپ داشته
 چرخ بخار را هم با وضع کرده اند و اسم آن کشتی را انگلتا نهاده اند
 در این اوقات کشتی مزبور به بنیابی رسیده از انگلند الی بنیابی
 شصت و چهار روز راه بوده چه عموماً کمتر از ششماه هیچ کشتی این
 مسافت را طی نکرده از انگلند الی برن آمیدی که آخر ملک مغرب
 و سالیاست برای راحت نهولن و آب دادن کشتیانیکه بهند
 میروند و مراجعت میکنند در اینجا جمعی کثیر از انگلیستان

توطن میباشند و این کشتی جنگی بخار در بن اهندي هم بخور
توقف کرده و آب و سوخت برای کشتی برداشته عام هندوستان کردند
چندین کشتی دیگر هم باین بزرگی و پر مصرف خواهند ساخت و
چون بیست و پنجسال است میرزا سید علی شروازی کتاب التجیلا
بافروزی مارتن ترجمه کرده بود و چیزی هم خواسته اجراء مجلس
التجیلا که چوچئی ککثیرند و همیشه در انتشار دیون مسیحی
میباشند و سمالغ کلی در این راه صرفی میکنند عالیجاه سرخان کبیل
ایدجی سابق انگلیس بعد از مراجعت از ایوان مراتب را باجواء
مجلس التجیلا اظهار نموده بود و علی العجساله نویسنده تومسان
برسم تعارف بجهت میرزا سید علی فرستاد ادانده و خواهرش را
شده اند که خون ایشان شرح نویسنده که در اداء این زحمت
چه باینسان رسیده بختل چیزی دیگر هم بفرستند و
اسلامبول عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ
اخبار است با اسم سفیر شوکت عثمانیه با چوچئی از صاحب منصبان
محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک
ایران رفته بود در شهر رمضان وارد اسلامبول شده اگرچه رشته
دوستی و یکجبهتی میانه دولتیین علیتین سالهاست کمال استحکام را دارد
ولی بسبب تأییدت و استعداد مشار الیه و کثرت قوم و کثافت و طریقه
و رویه سفارت و آداب دانی او مزید استحکام دوستی و یکجبهتی میانه
این دو دولت شده چرا که این دو دولت در ملاحظه منافع دولتی
و رموز نکات دولتمداری بیک رای و اراده میباشند و در مذهب و
ملت نیز بیک طریقه و این مستقیم اند بعد از آنکه اسعد افندی
ابلاغ سفارت خود را بوجهی احسن از عهده بر آمد و پایه اعتبارش
بلندی یافت مجدداً بخدمت سابقه خویش مامور و مشغول گشت و
ایضاً اعلیحضرت سلطان حکم صریح فرموده بودند که روزیکه

پل بسته شد و راه عبور خلیف کشوده از متروددین و مسافریین مطلقا
 چیزی مطالبه نکنند و این معنی بر همه مردم ظاهر است که سابق بر
 آن چندین هزار مرد و زن و دواب بزحمت و خوف و خسارت
 و بیم هلاکت از رود بواسطه آنکه عبور میکردند و مبلغی خطیر
 خرج مینمودند با وجود این سختیها عبور از آب خالی از گزند نبود
 اعلیحضرت سلطان محمود محض ترحم و رافت و راه تجار و
 رعیت و منافع مسافریین عالم بقای و نام نیک و شهرت بعمل
 خیر مبلغی خطیر بمصرف ساختن پل رسانیدند پس از چندی
 رشید نامی بیهانه اینکه پول چراغ و روشنایی پل را از متروددین و
 دواب بارکش بکینند جمعی نیز در این تعدی با او هم دستار
 آمدند خیراندیشان خلیف و دولتخواهان سلطنت سلطنترا
 آگاهی دادند نایره غضب سلطان ملتهب گردید رشید را بلد نمود
 در قریه استنگوی فرستاد و انخاصی که با او یار و مدد بودند
 بجمم عام بکار بیکار کل بداشتند تا تنبیه شوند *

ایشان * روزی اعلیحضرت سلطان محمود سواره ازین پل میکششت
 درویش هرزه کرد بیهوده کوی ژولیده سوی بیسرویای اروپا برهنه
 کثیف الجاند سیء الخلق مودی آسان بی ادب زندقه مذهب
 که در صورت و سیرت مانند دیو و مشابه مسوخات بود بر رهگذار
 سلطان ایستاد نظر سلطان بر هیکل غریب و صورتی عجیب افتاد
 قدمی چند پیش رفت و در نهایت خشونت و بی ادبی نسبت بسطان
 ناسزا گفته که دین اسلام را بر باد دادی اعلیحضرت سلطان از عظمت
 شان جوانی نداده گذشتند ساعتی نگذشته بود که سر پو مویب
 درویش دیوانه مانند خسار پشت مختلف اللون از بدن جدا
 افتاده و بدن جیبشش چون مردار مردادی مغررا پراکنده نموده
 جمعی از یاران او شهرت دادند که بدن درویش را نوری احاطه
 2 2 2

کرده و بتلاوت قرآن و دعا مشغول بوده با آنکه درویش مزبور در حیات بسک بهایم بوده چگونه میشود که در حیات مظهر کرامات گردد و اندر آن تکلم با سلطان اولو العزم را نداشته باشد ولی خلف در آشکار و نهان کلمات شکایت آمیز میگفتند که سلطان ملاحظه مذهب و دین را نمی نمایند چون سلطان ازین معنی آگاه شد حکم فرمود که بعد ازین هر مسلمانی که بوقت معین بنماز ظهر و عصر بمسجد حاضر نشود و یا دقیقه از دقایق شریعت را ترک کند به تنبیه و تادیب و سیاست رسد بنابراین الحال در کوچه و برزق مردم را جبراً بمسجد میفرستند و هر که تهاون ورزد بحد شرعی کوفتار آید و باین واسطه همه خلف پرهیزکار و مؤمن شده و بعبادت عادت کرده اند.

ایضاً * تولد سلطان محمود در روز چهاردهم شهر رمضان المبارک ۱۱۹۹ بوده عیدی بزرگ و جشنی عظیم در اسلامبول چیدند و اسباب عیش و عشرت بجهت سپای و رعیت آماده کردند و کمال شادی و شغف از ناصیه احوال هر ذی حیاتی ظاهر و هویدا بوده چرا که سلطانی رون و خیر خواه و عادل و دور بین و با شعور است شکر خدارا باین عطیه عظمی بجا آوردند و آبی رزاق خلایق را از نظر محو نکرده چه بناها که برای استراحت رعایا ازین وجود بزرگ به بنیان آمد و چه منافع و فیوضات بدوات و جزاء دولت رسیده و اهل شهر از غریب و بومی درین عید و جشن شکر گذار بوده همگی شادان و دل خوش در عیش و طرب شریک بودند چراغان شب طرند چراغانی بوده در سرای هماهون و تاب قابو و جاجی بیکریکی و خانه شیخ الاسلام و خانه سرعسکر پاشا و خانه سایر نوکران چراغان کردند.

در حیات مظهر کرامات



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی